

(عليه السلام)
شرح رساله حقوق امام سجاد



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری

موضوع:

حق شکم (۳) / حق البطن (۳)

تاریخ ۱۳۹۳ / ۰۹ / ۰۲

فهرست

■ اهمیت دستگاه گوارش

■ لقمه‌ی جان

■ یک قاعده‌ی عمومی

■ لقمه‌ی حرام در کلمات اولیای الهی

■ من دینم را فروختم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
رَبِّهِمْ

■ اهمیت دستگاه گوارش

حَقَّ شَكْمٌ مِنْ جَمَلِهِ حَقُوقُ
أَعْضَائِهِ بُوَدُّ أَنَّ امَامَ بَرَاءِ مَا
بَرَشْمَرْدَنْد. دُو نَكْتَهْ دَر اَيْنَجَا
وَجُود دَارْد؛ نَكْتَهْ يِ اَوَّل: بَايْد
نَعْمَتِ گُوَارَش رَا بَا زَبِيْنِي كَنِيم؛
زِيْرَا بَه وَسِيْلَه اَيْن نَعْمَتِ
مِي تُوَانِيْم اَز سَايِر نَعْمَاتِ
الْهِي بَهْرَه بِيْرِيْم. نَكْتَهْ يِ دُوْم:
بَايْد شَكْر كَنِيم وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ»
بِگُوِيْم. وَ قَتِي مَا بَا نِگَا هْ شَكْر
بَه اَيْن نَعْمَتِ بِنِگْرِيْم، خِدَا يِ
مَتْعَالِ مَا رَا بَزَرْگ مِي كَنْد وَ
بَا لَا مِي بَرْد.

«وَ اَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ فَاَنْ لَّا
تَجْعَلَهُ وَ عَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ
وَ لَا لِكَثِيْرٍ؛ وَ اَمَّا حَقُّ شَكْمَتِ
اَيْن اَسْتَّ كَه اَنْ رَا ظَرْفِ كَمْ
وَ بِيْش اَز حَرَامِ نَسَا زِي». بَا
بَهْرَه گِيْرِي اَز اَنْوَارِ قُرْآنِ كَرِيْمِ
وَ كَلِمَاتِ اَوْلِيَاءِ خِدَا وَ اَضْح

اَيْن دَعَا يِ نُوْرَانِي اَز جَانِبِ
پَرُوْرْدِگَارِ مَتْعَالِ، دَر بَابِ
هَمِيْن رِزْقِ وَ تَغْذِيَه بَاشْد؛ بَا
مِلَا حِظْهِي اَيْنَكَه تَغْذِيَه پِشْتِيْبَانِ
هَمَهِي اَعْضَا وَ جُوَارِحِ اَسْت. مَا
بِرَا يِ خِدْمَتِ بَه پَرُوْرْدِگَارِ
وَ قَرَارِ گِرْفْتِنِ دَر مَقَامِ بِنْدِگِي
بَايْد بَه مِسْئَلَهِي تَغْذِيَه تَوْجَه
دَاشْتَه بَاشِيْم. اِگَر اِنْسَانِ
بَا كَيْفِيَّتِ ظَاهِرِي وَ بَاطِنِي
مَطْلُوبِ، بَه اَنْدَا زَه وَ كَمِيَّتِ
مُنَاسِبِ غِذَا خُوْرْدِ، مِي شُوْد
گَفْتِ هَمَهِي اَعْضَا يِش رَا دَر
پِشْتِيْبَانِي كَرْدَه اَسْت.

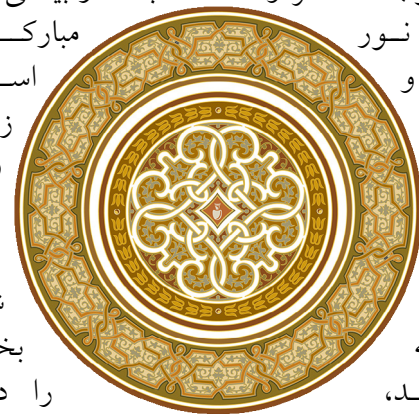
■ لقمه‌ی جان

اِنْسَانِ مُؤْمِنِ بَه دَلِيْلِ تَرْبِيَّتِ
الْهِي وَ تُوْحِيْدِي، اَز هَر سَفْرَهْ اِي
دُو بَر دَاشْتِ هَم زَمَانِ دَارْد. يَكِي
لَقْمَهْ يِ قُوْتِ وَ تُوَانِ اَسْت كَه
تَحْوِيْلِ گُوَارَشِ ظَاهِرِي اِنْسَانِ
مِي شُوْد وَ بَه اَيْنِ تَرْتِيْبِ
بِرَا يِ خِدْمَتِ، بِنْدِگِي، عِبَادَتِ،
سَا زَنْدِگِي، تَلَا شِ وَ كَارِ وَ

كُوْشِشِ وَ اَمْثَالِ اَيْنْهَا تُوْشِ وَ
تُوَانِ مِي گِيْرْد. دِيْگَرِي لَقْمَهْ يِ
نُوْرِ وَ مَعْرِفَتِ اَسْت كَه تَحْوِيْلِ
گُوَارَشِ بَاطِنِي وَ خِرْدِ دَا دَه
مِي شُوْد. بَه اَيْنِ تَرْتِيْبِ اِنْسَانِ
مُؤْمِنِ هَر لَقْمَهْ اِي رَا كَه نُوْشِ
جَانِ مِي كَنْد، هَم جِسْمِ وَ هَم
جَانِشِ بَهْرَه مَنْد مِي شُوْد. جَانِ
اُو اَز اَيْنِ زَاوِيَه اَسْت كَه تَوْجَه
دَارْد اَيْنِ لَقْمَهْ رَا اَز چَه كُسي
مِي گِيْرْد. تَعْبِيْرِ بَسِيَارِ زِيْبَا يِي
اَز زَبَانِ حَضْرَتِ اِبْرَاهِيْمِ (عَلِي
نَبِيْنَا وَ آلِهْ وَ عَلِيْهِ السَّلَامِ) دَر
قُرْآنِ اَمْدَهْ اَسْت كَه اِيْشَانِ
فِرْمُوْدَنْد: «فَاِيْنَّ هُمْ عَدُوُّ لِي
اِلَّا رَبِّ الْعَالَمِيْنَ؛^۲ هَمَانَا اَنْهَا
دَشْمَنْ مَن اَنْد، مِگَرِ پَرُوْرْدِگَارِ
جَهَانِيَانِ». بَعْدِ پَرُوْرْدِگَارِ
خُوْدِشِ رَا تَوْصِيْفِ مِي كَنْد:
«الذِي خَلَقْنِي فَهُوَ يَهْدِيْنِي»^۳
هَمَانِ كُسي كَه مَرَا اَفْرِيْدَه
وَ اُو هِدَا يْتَمِ مِي كَنْد». يَكِي
اَز تَعْبِيْرِ زِيْبَا يِيْشِ اَيْنِ اَسْت:
«وَ الذِي هُوَ يُطْعِمْنِي وَيَسْقِيْنِي»^۴
وَ اَنْ كَه بَه مَن طَعَامِ مِي دَهْدِ
وَ مَرَا سِيْرَابِ مِي سَا زْد». اَيْنِ

همان نگاه توحیدی و ناب است که توجّه دارد لقمه را از دست چه کسی می‌گیرد و میزبان چه کسی است. نگاه ظاهری او را غافل نمی‌کند. توجّه به اسباب، چشم او را از جمال مُسَبَّبِ الاسباب و رزاق غافل نمی‌کند و جمال او را می‌بیند. تعبیر خیلی لطیفی است: «يُطْعَمُنِي وَ يَشْقِينِ»، همان کسی که به من طعام می‌دهد، همان کسی که به من آب و نوشیدنی می‌دهد و من از دست او دریافت می‌کنم. چنین توجّه، ذکر و یادی، دائماً بر نور معرفت، محبت و دلدادگی انسان به پروردگار متعال و عزیز می‌افزاید. یعنی با هر لقمه‌ای که دریافت می‌کند، علاوه بر اینکه جسمش تغذیه می‌شود،

جاننش نیز تغذیه می‌شود. اینکه ما هنگام تعارف به اشخاص می‌گوییم: نوش جان، یک یادآوری است برای اینکه سهم جانت را هم داشته باشی. وگرنه فقط باید نوش جسم بگوییم؛ ولی نوش جان می‌گوییم. اصطلاح بالاتری است که نشان می‌دهد در این مورد دو نوع بهره‌مندی را باور داریم. این را توجّه داشته باشید که حظ معرفتی و انسانی و الهی در این لقمه برای شما باشد. البته در بیانی که در سوره‌ی مبارکه‌ی شعرا است، ادامه‌ی زیبایی دارد: «وَ إِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ»^۵ و چون بیمار شوم بهبود بخشد». بیماری را در مقام ادب بندگی به خودش نسبت می‌دهد و شفا را به



او و می‌گوید: وقتی بیمار می‌شوم، او است که مرا شفا می‌دهد. پزشک و دارو و درمان و امثال اینها را خدای متعال در این مسیر قرار داده، ولی شفا به دست او است. «وَ الَّذِي يُمَيِّنُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَ الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ»^۶ و آن که مرا می‌میراند و سپس زنده می‌کند. و همان که امید دارم گناه مرا در روز جزا ببخشد». او همان کسی است که من آرزو و طمع دارم از گناهانم در آن روز سخت حساب بگذرد. البته بعد هم در غالب دعا بیان می‌کند که خیلی زیبا است. وقتی ما سخن از خوردن و آشامیدن به میان می‌آوریم، با یک مسئله‌ی عادی روبه‌رو نیستیم و با یک مسئله‌ی حقیقتاً مهم، حسّاس و سرنوشت‌ساز از هر جهت روبه‌رو هستیم. یک سفر آخرتی وجود دارد از همین سفره‌ی رنگارنگی

که پروردگار متعال و رزاق کریم، روزی بخش مهربان، در دسترس ما قرار داده است. این تنوع از انواع و اقسام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، با جلوه‌ها و طعم‌های گوناگون که حقیقتاً حیرت‌انگیز است. توجّه به دستگاه گوارشی، دستگاه چشایی دریافت‌کننده‌ی مناسب، ذهن ما را از رهگذر عنایت الهی، به عالم دیگر پرواز می‌دهد. به خودمان می‌گوییم آن خالق کریم و حکیم، وقتی برای عالم فانی و جسم فانی چنین سفره‌آرایی کرده و از رهگذر این سفره‌آرایی و رسیدگی، جان مؤمنین را در معرض پرورش قرار داده است - در حالی که هم صالح و هم طالح، هم مؤمن و هم کافر، بر سر این سفره هست - در آن دنیا چه کرده است؟ وقتی این سفره را برای همگان از اولیاء و اعداء و اشقیاء چیده و همه را سر این سفره مهمان

کرده، برای انسان مؤمن در سرای باقی چه سفره‌ای فراهم کرده است؟! آنجایی که دیگر هیچ مزاحمتی نیست و یکپارچه است، خدای متعال چه می‌کند با بندگان متقی و مؤمنش که در زندگی چند روزه‌ی دنیایی روی مرزهای تقوا حرکت کردند و عفت شکم را رعایت کردند؟ به چه نعمت بی‌پایانی می‌رسند و آنجا به چه سرانجام نیک و شایسته‌ای دست پیدا می‌کنند. البته فراتر از آنچه از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و امثال اینها در بهشت برای مؤمنین پیش‌بینی شده است. آن تعبیر زیبایی است که فرمود: «و رَضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»^۷ و خشنودی خدا بزرگ‌تر است».

■ یک قاعده‌ی عمومی

یادمان باشد که: «کاندرین لقمه بسی اسرارها است؛ واندر این لقمه بسی گفتارها است»؛

بنابراین آن را دست‌کم نگیریم. نمی‌شود به آسانی از کنار ماجرا گذشت. همین لقمه‌ی ظاهری است که سرانجام به گفتار و نگاه و شنوایی تبدیل می‌شود. همین است که درک، فهم، قدم و قلم می‌شود. همه‌ی اینها از رهگذر همین لقمه است؛ لذا نباید آن را دست‌کم گرفت. یادمان باشد که ما هم لقمه‌خوار هستیم و هم لقمه: «زآنک تو هم لقمه‌ای هم لقمه‌خوار؛ آکل و مأکولی ای جان هوش‌دار»^۸. یک روزی هم همین زمین تو را یک لقمه می‌کند، امروز آکل (خورنده)، فردا مأکول (خورده‌شده) هستی. از صاحب لقمه‌ها و از آفریننده‌ی گوارش و انسان و خودمان بخواهیم که مرزها را به ما بشناساند. اولین مرز در بیان نورانی امام سجّاد (علیه الصّلاة و السّلام) آمده است که فرمود: «و أمّا حَقُّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وَعَاءً لِّقَلِيلٍ مِّنَ الْحَرَامِ وَلَا لِكَثِيرٍ؛ و

اما حق شکمت این است که آن را ظرف کم و بیش از حرام نسازی». یک قاعده‌ی عمومی در قرآن کریم مطرح شده است: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»^۹ پس انسان باید به خوراک خود بنگرد». آیه خوش‌پیام و پریپامی است درباره‌ی غذا خوردن که ذیل آن خیلی پیام نهفته است. واجب است انسان به طعامی که دریافت می‌کند، نگاه کند. مهم‌ترین نگاه این است که آیا آنچه من دریافت می‌کنم، دریافت و خوردنش برای من جایز است یا نه؟ حلال است یا حرام است؟ آیا مالک من و این طعام، اجازه دریافت آن را داده است؟ به‌قدری مسئله مهم است که ابوبصیر نقل می‌کند که شخصی به امام باقر (علیه السّلام) این‌طور



گفت: «إِنِّي ضَعِيفُ الْعَمَلِ قَلِيلُ الصِّيَامِ، وَ لَكِنِّي أُرْجُو أَنْ لَا أَكُلَ إِلَّا حَلَالًا، أَيْ الْاجْتِهَادِ أَفْضَلُ مِنْ عَفْوِ بَطْنٍ وَ فَرَجٍ»^{۱۰} من در کار عبادت ضعیف هستم و کم روزه می‌گیرم؛ اما امیدوارم [و سعی می‌کنم] که جز حلال نخورم. [امام] فرمود: چه کوشش و عبادتی بهتر از عفت شکم و شرمگاه است؟». پاسخ حضرت تکان‌دهنده است. در اینجا تعبیر اجتهاد به کار رفته است؛ یعنی کدام کوشش خدایی فراتر و برتر از این است که شخص شکم و غریزه‌ی جنسی‌اش را مراقبت کند که گرفتار حرام نشود؟ به فرمایش امام باقر (علیه السّلام) این دو مهم‌تر از «دائم الصّلاة و صیام» بودن است. به این ترتیب به او بشارت دادند که خیلی وضعیت خوبی است که

چنین فهمی را پیدا کردی و درکی را به دست آوردی.

■ لقمه‌ی حرام در کلمات اولیای الهی

در کلمات اولیاء خدا مطالب واقعاً تکان‌دهنده‌ای درباره‌ی لقمه‌ی حرام است. پیامبر عزیز ما (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) فرمودند: «إِذَا وَقَعَتِ اللَّقْمَةُ مِنْ حَرَامٍ فِي جَوْفِ الْعَبْدِ لَعَنَ كُلَّ مَلِكٍ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا دَامَتِ اللَّقْمَةُ فِي جَوْفِهِ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ مَنْ أَكَلَ اللَّقْمَةَ مِنْ الْحَرَامِ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبِ مَنْ اللَّهُ فَإِنَّ تَابَ، تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ مَاتَ فَالْنَّارُ أُولَى بِهِ»^{۱۱} هرگاه لقمه‌ای از غذای حرام در شکم کسی وارد شود، تمام ملائکه آسمان و زمین او را لعنت می‌کنند و تا زمانی که این لقمه حرام در شکم او است، خداوند به سوی او نظر نمی‌کند و هرکس لقمه‌ای

حرام بخورد، موجبات غضب الهی را فراهم آورده است. پس اگر توبه نماید، خداوند توبه او را قبول می‌کند و اگر بدون توبه از دنیا برود، پس به آتش سزاوارتر است». تا وقتی که لقمه‌ی حرام در شکم انسان است، خدا به او نگاه نمی‌کند؛ یعنی از سر رحمت و مهربانی به او نگاه نمی‌کند. اگر موفق به توبه شود، خدای متعال توبه‌ی او را می‌پذیرد. اما اگر توبه‌نکرده از دنیا رود، گرفتار آتش جهنم می‌شود. تعبیر خیلی تکان‌دهنده و سنگین است. یعنی کسی که یک لقمه‌ی حرام دریافت می‌کند، از لحظه‌ای که آن را می‌خورد تا وقتی که آن را نگهداری می‌کند، همه‌ی فرشته‌های آسمان و زمین او را لعن و نفرین می‌کنند. چه محرومیتی بالاتر از این که انسان به خاطر یک کار زشت این چنین از چشم خدای متعال بیفتد؟

یک مصداق را هم حضرت امام صادق (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) اشاره فرمودند. ابوبصیر از امام صادق (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «مَنْ أَكَلَ مَالَ أَخِيهِ ظُلْمًا وَ لَمْ يَرُدَّهُ إِلَيْهِ أَكَلَ جَذْوَةً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۲} هر کس مال برادر دینی خود را بخورد و [خودش یا عوضش را] به او برنگرداند، در روز قیامت پاره‌ای از آتش خورد».

بیان دیگری از پیامبر عظیم الشان (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) نقل شده که حضرت فرمودند: «مَنْ أَكَلَ لَقْمَةً حَرَامٍ لَمْ يَقْبَلْ لَهُ صَلَوةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا وَ كُلَّ لَحْمٍ وَ كُلَّ لَحْمٍ يَنْبُتُهُ الْحَرَامُ فَالْنَّارُ أُولَى بِهِ وَ إِنْ اللَّقْمَةُ الْوَاحِدَةُ تَنْبَتُ اللَّحْمَ»^{۱۳} هر کس که یک لقمه‌ی حرام بخورد، نماز او تا چهل شب قبول نشد و دعای او تا چهل روز مستجاب نمی‌گردد. بر

هر گوشت روییده‌شده از حرام، آتش سزاوارتر است و همان یک لقمه‌ی حرام، گوشت را می‌رویاند». کسی که یک لقمه‌ی حرام را دریافت کند و بخورد، بداند که تا چهل شب نماز او پذیرفته نخواهد شد؛ یعنی ارتباطش قطع می‌شود و در این حد کاهش پیدا می‌کند. علاوه بر این، دعای او تا چهل روز مستجاب نمی‌شود. ادامه‌ی روایت تکان‌دهنده است، حضرت فرمودند: از این لقمه گوشتی که در بدن شخص روییده باشد، «فَالنَّارُ أُولَى بِهِ» یادتان باشد که: «وَ أَنْ الْقَمَّةَ الْوَاحِدَةَ تُنْبِتُ اللَّحْمَ». البته این روایت مجوز ترک نماز نیست. در متن رساله حقوق آمده است که حضرت فرمودند: «فَأَنْ لَا تَجْعَلَهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ». روی این تأکید شده است. یعنی باید به این نکته توجه کنیم که

مال حرام - چه کم و چه زیاد - به هیچ وجه نباید وارد بدن ما شود. در روایت قبلی آمده بود: «وَأَنَّ الْقَمَةَ الْوَاحِدَةَ تُنَبِّتُ اللَّحْمَ»؛ یک لقمه حرام باعث می‌شود تا چهل روز نماز انسان قبول و دعایش مستجاب نشود. حضرت فرمودند سرش این است که حتی یک لقمه هم در تغذیه‌ی کلان بدن شخص تأثیر دارد. شخص وقتی غذا می‌خورد، از همان لحظه عملیات گوارش آغاز می‌شود. وقتی آن را قورت می‌دهد و وارد مری، سپس معده و روده‌ی کوچک می‌شود، در همه‌ی این مسیر جذب اتفاق می‌افتد. با آن اتفاقات عظیمی که می‌افتد، انواع و اقسام عملیاتی که روی این لقمه انجام می‌شود، با انواع و اقسام ترشحات، آنزیم‌ها و اسیدهایی که در آنجا تولید می‌شود، غذا تجزیه و بعد منحل و در آخر جذب می‌شود. در روده‌ی

کوچک، جذب خون و به وسیله‌ی قلب به کل بدن پمپاژ می‌شود. آنجا دیگر جداسازی نمی‌شود. به این ترتیب یک لقمه است، اما یک لقمه توزیع شد و کل سیستم بدن شما را تغذیه کرد و بین همه‌ی سلول‌ها توزیع شد. این لقمه اگر آلوده باشد، عملاً کل سیستم را آلوده و درگیر خودش خواهد کرد. اینجا واضح می‌شود که چرا حضرت تأکید می‌کنند که حتی یک لقمه نباید وارد بدن انسان خردمند و مؤمن شود؛ زیرا صاحب این بدن اجازه نداده و این را برای شما نمی‌پسندد. روایت دیگری داریم که حضرت فرمودند: اما اگر نماز را در این ایام ترک کند، عذاب و گرفتاری‌هایش مضاعف می‌شود. کسی که چنین گرفتاری پیدا کرد، باید سریع توبه و استغفار کند و با روزه گرفتن آثار آن لقمه‌ی نامناسب

■ من دینم را فروختم

را برطرف سازد. این فرمایش امام صادق (علیه السلام) به ابوصیر به ما این را نشان می‌دهد که کاسب، بازاری، مدیر، صاحب‌خانه و... اگر ذره‌ای ظلم کنیم و از مال برادر مؤمنش «ظلماً» بردارد و استفاده کند، حتی اگر اهل نماز و خیر باشد، فایده‌ای برایش ندارد. در مورد حق چشم عرض شد یک نگاه چه عوارضی می‌تواند داشته باشد، دل را مسموم می‌کند و آسیب می‌زند. در مورد شنیدن هم مطالبی بیان شد، چون آنها هم به نوعی تغذیه است. آنها هم آثار عجیبی دارند؛ اما هیچ‌کدام به پای لقمه و تغذیه نمی‌رسد. خیلی چیز عجیبی است و آثار فوق العاده‌ای دارد و از این جهت است که باید خیلی مراقبت کرد.

مسعودی در کتاب مُرُوجُ الذَّهَبِ، یک قطعه‌ی تاریخی را به نقل از فضل بن ربیع نقل می‌کند. فضل بن ربیع در دستگاه عباسی نقش وزارتی داشته است، در تاریخ خیلی از او نقل داریم. ایشان نقل می‌کند که مهدی عباسی که از خلفای بن العباس است، فردی به نام شریک را که فاضل و دانشمند و معلم و عالم بود، به دربار دعوت کرد و به او گفت: یکی از این سه کار را حتماً باید انجام دهی (یعنی چاره‌ای نداری که یکی از این سه کار را بپذیری): یک، در دستگاه ما قاضی شوی و منصب قضا را قبول کنی؛ دوم، منصب تعلیم را بپذیری و معلم فرزندان من شوی و به آنها آموزش دهی؛ سوم، یک وعده غذا پیش ما بخوری. این شیخ ماند که چه کند. سه پیشنهاد است، حتماً هم باید به یکی از آنها عمل کند، وگرنه جان

سالم به در نمی‌برد. تأمل کرد و با خود گفت: در دستگاه ظلم قاضی شود؟ هیئات! بپذیرم که فرزندان او را تعلیم دهم؟ هیئات! غذا خوردن از همه‌اش آسان‌تر است. گفت: من پیشنهاد سوم را قبول می‌کنم. خلیفه بلافاصله به آشپز مخصوص دربار دستور داد که از غذاهای مخصوص برایش بپزد. برایش غذای مخصوصی را مهیا کردند. شریک سر سفره نشست و آن غذا را خورد. طبّاخ که می‌دانست از چه غذایی به او داده است، با خود گفت: این شیخ بیچاره بعد از این غذا روی خوشبختی را نخواهد دید. در ادامه فضل بن ربیع نقل می‌کند که کار به اینجا کشید که هم سمت تعلیم را برای بچه‌های آن ظالم پذیرفت و هم سمت قضاوت را. در جلسه‌ای که درباره‌ی مطالبی با او صحبت شده بود، گفتند: تو چه به روز

خود آوردی؟ گفت: «لَقَدْ بَعْتُ دِینِی؛ من دینم را فروختم» و بر باد فنا دادم. آسان‌ترین گزینه به نظر شریک، دین او را به باد داد. ظاهراً غذای خیلی حرامی به او داده بودند؛ از آن چیزی که از ایتم، بیچاره‌ها و مساکین دریافت کرده بودند. امام حسین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در تبیین وضعیّت جماعتی که با شقاوت، قساوت، بدسگالی، بدخویی و دژخیمی در برابرشان قرار گرفتند، فرمودند: «مُلِّتْ بَطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ؛^{۱۴} شکم‌های شما از حرام انباشته شده است». لقمه و تغذیه‌ی حرام می‌تواند انسان را تا مرز رویارویی با حجّت خدا پیش ببرد. خدای متعال را قسم می‌دهم به حقّ سیّدالشّهدا و به مظلومیّت زینب کبری و امام سجّاد و اهل‌بیت که در چنین روزهایی وارد شهر شام شدند، که همه‌ی ناراحتی‌ها و رنج‌ها

را از دل‌ها و از زندگی‌های همه‌ی مؤمنین دور بفرماید، و توفیق بهره‌مندی از رزق حلال را تا آخر عمر نصیب همه‌ی ما بفرماید.



■ منابع و مأخذ:

۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، دعای کمیل.
۲. شعرا: ۷۷.
۳. همان: ۷۸.
۴. همان: ۷۹.
۵. همان: ۸۰.
۶. همان: ۸۱ - ۸۲.
۸. توبه: ۷۲.
- . مثنوی مولوی، دفتر پنجم.
۱۰. عبس: ۲۴.
۱۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۷۹.
۱۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۳۱۴.
۱۲. همان، ج ۲، ص ۳۳۳.
۱۳. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۰۳.
۱۴. موفق بن احمد، مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶.



افوغها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir سامانه پیامکی: ۳۰۰۴۸۵۹۵۹

اثنیسه‌ها، ساعت ۱۹

بازپخش دوشنبه‌ها، ساعت ۱۲



از شبکه قرآن و معارف سیما/ برنامه یاد خدا

